

درس دوازدهم

«اتفاق ساده»

آموختنی‌ها

- ۱- مهارت خواندن شعر با رعایت لحن
- ۲- گسترش گروه اسامی در جمله



جعبه‌ی کلمات

کلمات مترادف

شوق: شور و نشاط

سطر: خط

شبنم: قطره عسلی‌هاهی روی گل

اتفاق: رویداد

غلتید: قل‌جبرید

لاشه: جسد

حسرت: اینزه - ایسرس

دلخوشی: آن چه باعث خوشحالی می‌گردد.

کلمات متضاد

جنوب = شمال

راضی = ناراضی

باوفا = بی‌وفا

کلمات هم خانواده

تولد، ولادت، متولد

وضع، اوضاع

حفظ، حافظ، محفوظ

انتخاب، منتخب

حضرت، حضور، حاضر

دوران، دوره

مثل، مثال، امثال

شوق، اشتیاق، مشوق

حومه: اطراف

مختصر: کوتاه

پاسبانی: نگهبانی - پاسباری

بی‌صدا: ساکت

منظور: مقصود، هدف

بدجنس: ناپاک

روایی: خیالی

سراسیمه: پریشان، شتابان

بالین: متکا، بالای سر

صمیمی: یکدل، همدل

سرایت کند: منتقل کند

مختصر: کوتاه

اسرار: جمع سر: رازها

احضار: حاضر کردن، فراخواندن

مختصر = طولانی

ساده = مشکل

مهربان = نامهربان

آخر = اول

بهشت = جهنم

زنده = مرده

املا دان

پیدا کردن عبارات و کلمات با توجه به نشانه‌های خواسته شده املا را تقویت می‌کند.

الف: کلمه‌ها را از درس پیدا کرده و جدول را کامل کن.

ق	ا	ن	ت	ا	س	ن	ک	ر
ق	ط	ر	ه		غ	ل	ت	ک
					س		ر	

ب: شعر «اتفاق ساده» را بخوان و ۵ تا از کلمه‌هایی که دارای ۵ نقطه هستند را پیدا کن و بنویس.

شبنم

مشق

نشست

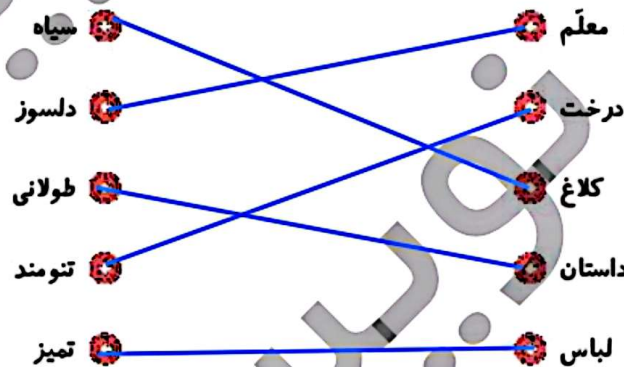
غلیظ

آنان



تمرین

۱ هر کلمه را به صفت مناسب وصل کن.



۲ درستی و نادرستی جملات زیر را مشخص کرده و در صورت نادرستی، درست آن‌ها را بنویس.

الف: شعر «اتفاق ساده» از نادر ابراهیمی است. ☒ درست ☐ نادرست

ب: در عبارت «باران پشت شیشه آمد به خانه ما، جان‌بخشی وجود دارد». ☒ درست ☐ نادرست

پ: هنگام خواندن نلمه باران می‌بارید. ☒ درست ☐ نادرست

ت: در ترکیب «اتفاق ساده»، «ساده» صفت است. ☒ درست ☐ نادرست

فهرستی چهارم دبستان



۲ با توجه به درس، با هر گروه از حروف به هم ریخته، یک کلمه بساز.

ش ر د خ ی د

چ ن م ا ش

ش ت ای ق ا

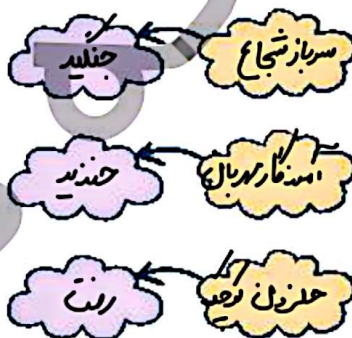
درختچه

چشم

استخوان



۴ یک بار از روی جمله‌ها بخوان و نمودار آن‌ها را رسم کن.



الف: سرباز شجاع جنگید.

ب: آموزگار مهربان خندید.

پ: حلزون کوچک رفت.

۵ چهار فعل از شعر، اتفاق ساده، پیدا کن و بنویس.

ماند

خواند

ی نوشتم

ی شست



۶ با دیدن هر کلمه به یاد چه چیزهایی می‌افتی؟ با کلماتی که در وسط گلبرگ‌ها هستند یک بند دو سطر بنویس.



پدر در سنگر نشسته بود و برای خانواده اش نامه می‌نوشت. چشم‌پدر از دشتی خنک
شده بود. وقتی که نامه به دست خانواده اش رسید از شوق باران اشک از چشم‌اشان
جاری شد.

اتفاق ساده ▶ درس دوازدهم

۷ برای هر تصویر یک صفت، مناسب بنویس. سپس از کلمه‌های مورد نظر استفاده کن و داستان کوتاه خنده‌داری بنویس.



دانش آموز... درس خوان



گل‌دان زیبا.....



کتابخانه منظم.....

به همراه دانش آموزان

۸ با توجه به داستان، دیدن خوبی‌ها، ترتیب درست رویدادها را شماره گذاری کن.

- ۴ حضرت عیسی (ع) گفت: چیزهایی مهم بودند که شما ندیدید.
- ۳ هر یک از یاران چیزی گفتند.
- ۶ آن حضرت فرمودند: با هر چه روبه‌رو می‌شوید، فقط بدی‌ها و زشتی‌ها را نبینید.
- ۱ حضرت عیسی (ع) و یارانش لاشه سگی را دیدند.
- ۵ این سگ تا زنده بود، حیوان بلوفایی بود.
- ۲ حضرت عیسی (ع) به همراهانش گفت: درباره‌ی آنچه دیدید، فکر کنید.

فهرست چهارم دبستان



با توجه به سؤالات داده شده، پاسخ مناسب را انتخاب کن.

الف: کلمات قافیه در بیت زیر کدام‌اند؟

«یک قطره شبنم از گل بر روی برگ غلتید / یک قطره روی شیشه مثل تگرگ غلتید»

- (۱) شیشه، شبنم (۲) برگ، قطره (۳) غلتید، غلتید (۴) برگ، تگرگ ✓

ب: کدام‌یک از گزینه‌های دیگر، صفت و موصوف، هستند؟

- (۱) چشم مادر (۲) روی دختر (۳) چشمان مهربان ✓ (۴) پشت شیشه

پ: حضرت عیسی (ع) پس از پرسش و پاسخ درباره‌ی سگ و لاشه‌ی مرده آن، چه پیامی به یاران خود داد؟

(۱) او ناپاک است و نباید به آن دست زد.

(۲) همه‌ی این‌ها خواست خداوند است.

✓ (۳) با هرچه روبه‌رو می‌شوید نباید فقط بدی‌ها و زشتی‌ها را ببینید.

(۴) این سگ تا زنده بود، برای صاحبش حیوان باوفایی بود.

ت: در بیت زیر علت آرام و بی صدا ماندن باران چیست؟

«وقتی که نامه‌ات را مادر برای ما خواند باران پشت شیشه آرام و بی صدا ماند»

(۱) علت این است که بارش باران تمام شده است.

(۲) تمام نشده بود فقط صدایش قطع شده بود.

✓ (۳) باران هم می‌خواسته خبر نامه را بشنود.

(۴) چون حواس همه متوجه نامه بود صدای باران را نمی‌شنیدند.



خوانش و پردازش

متن زیر را بخوان و به پرسش‌ها پاسخ بده.

۱۰

بزرگی گفته است: «اگر تیر در شکم مردم رود آن را می‌توان معالجه کرد، اما آزاری که از گفتار کسی در دل نشیند هرگز فراموش نشود.»

گویند: هیزم شکنی در جنگل با شیری آشنا شد. روزی شیر مشغول خوردن غذا بود که هیزم شکن به شیر گفت: «دوست عزیزا همه چیز خوب است جز یک چیز و آن غذا خوردن توست که بسیار زشت غذا می‌خوری!» شیر اندوهگین شد و به هیزم شکن گفت: «با تیر محکم بر سر من بزن.» هیزم شکن گفت: «چرا؟» گفت: «اگر زنی، تو را خواهم کشت.»

او ناچار تیر را بر سر شیر زد. خون جاری شد و شیر زوزه کشان در میان درختان ناپدید شد. پس از ماه‌ها که از این ماجرا گذشت، شیر روزی پیش هیزم شکن آمد و او به سر شیر نگاه کرد و گفت: «دوست عزیزا خدا را شکر که زخم سرت خوب شده است.»

شیر گفت: «آری همان‌طور که می‌بینی، از زخم تیر اثری نیست اما اثر زخم زیانت هنوز در قلب من هست.» از آن به بعد این مثل معروف شد که ...



الف: هیزم شکن چه ایرادی بر شیر گرفت؟

غذا خوردن شیر به بسیار زشت بود.

ب: چرا شیر گفت با تیر محکم بر سر من بزن؟

چون می‌خواست به هیزم شکن زخمی دهد.

پ: به نظر تو زخم زبان بدتر است یا زخم شمشیر؟ چرا؟

به زخم زبان است.

ت: این داستان تو را به یاد کدام ضرب‌المثل می‌اندازد؟

زخم زبان بدتر از زخم شمشیر است.